

کتابخانه
مجلس شورای
اصفهان

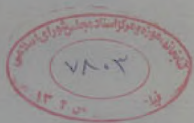
۸۱۹
ق-۹

۹۶۷۱۸/

ترجمه اخبار از روزنامه
روزنامه پیکار بورد



۸۱۹
ق-۹



۱۹

کتابخانه عمومی

روزنامه پیکار

۸۱۹
۱۹۷۱۸

ترجمه اخبار از روزنامه
روزنامه پیکار بورد
۲۱۸۷۹

ناسی

۸۱۹
ق-۹

۹۴۷۱۸,

ترجمه اخبار از روزنامه
روزنامه پهلوی



۸۱۹
ق-۹



۷۹۹ ۸۱۹
۱۴۷۱۸

ترجمه اخبار از روزنامه
روزنامه پهلوی

۲۱۸۷۹

ناسی

در دسترس نیست

۸۱۹
ق-۹

ترجمه اخبار از روزنامه
روزنامه پهلوی بزرگ

۷۹۹ ۸۱۹
۱۴۷۱۸
ترجمه اخبار از روزنامه
روزنامه پهلوی بزرگ
۲۱۸۷۹
نارسی

ع.

۹۴۷۱۸

ترجمه اخبار از روزنامه
روزنامه پهلوی بزرگ



۸۱۹
ق-۹



۲۹

در کتابخانه

بسمہ تبارک و تعالیٰ

ترجمہ اخبار از روزنامہ شور و مال دوسرے نظر پر نوبت تاریخ آخر ماہ سپتامبر

هزار و شصت و هفتاد و نه و پنج غره ۲۵۸

دولت روس از وزیران گویوس روسی

موجب اخباریکه در روزنامه تفصیلاً بیاید چهارم سپتامبر از باب مقدمه و مستلشکر و وس در مقابل تراکه آخال تپه مطور است در شب چهارم سپتامبر بعد از پنجش اشکوا و اراد و نکات و غ عبور کرده اند و در کنه ارا طرف بجانب قصه معروف بگوک تپه پیچیده شوند شرح حالت مکانیکه شکر و وس داخل در آن شده و مرکز نموده آباء و تراکه پیش از قرار تقریرات کو و پاکتیکه یکی از اشخاص است که معرفت کامل بحالت استسبای مرکزین دارد و از قرار معلوم است

ارفع کوههای گورن را یعنی کاپوت را و از لفظ رستمی مغربی آن جبال معین و معلوم نموده اند
از و نیز از پست بطرف و است که نشیب که در مجاور دو خانه ای کوچک بسیار جاریست و بواسطه آبهای این
دو خانه بیک قطعه زمین که عرض طولانی آن در عرض شش فرسنگ طول آنست قابل زراعت میباشد

وہابی

و همین اراضی است که معروف به جزیره بزرگی که هست و جمیع آبادیهای آخال نکه در همین محل جمع میباشد
این اراضی در جنب دوات باغات بسیار وسیع محرم کمهوار اشجار ملو زردالو کر دو و انکو و چه میشود
فیما بین اینها مزارع بسیار حاصلخیز است و راسته او این قطعه زمین بر حاصل از پهلوی و راسته جبال را
و جاده مستقیم است که از فرانسو میروید و روسته لشکر روس نامور در مقابل آنکه آخال نکه از پشت کوه
از طرف جنوب غربی داخل در راه مذکور شده اند و در شانای حرکت از یک شهر مجرای رودخانه از یک شعبه
طرف همین آن که بسو مبارکوسوم است بحال قشون مزبور خبیث مانع بوده و آنها اگر رفتاری در مردمی که در
صحرائی بی آبادانی واقع در همین راه از فرانسو محفوظ داشته محل تصحیر معروف گیوک تپه درست شمال
فریم برومی که واقع در میان اصل تپه است میباشد و در همین نقطه یعنی در گیوک تپه همه ترکیب جمع شده
از راپورتی که شزال لاکین نوشته معلوم میشود که جنگ اول معبری که رسته قشون عجم روس پس از آنکه
نموده و در همین نقطه اتفاق افتاد اصل مطلب راپورت شزال اشارت میکند مخبره نگارنی اخذ شده
که از نقشبر معنوان مخبره مخصوص رسمی روزنامه تحقیقات اعلام نموده اند و بعد در روزنامه دیگر مطلع گردیده
از مخبره مزبور چنین استفاده میشود که لشکر پیش قراول روس بمجهت جاسوسی و اطلاع از آنکه در مواضع
بطرف گیوک تپه حرکت کرده و مدت این جاسوسی بعد از آن که کیفر طویل کشیده در روز دوم سپتامبر
این رسته قشون قبیل پیش قراول یک جمعیت زیاد و پشمارای آنرا که پیروز شده و چندین بار این مکانها
بان رسته لشکر حمل نموده اند بمجهت راپورت سر کرده قشون پیش قراول گیوک تپه که لشکر پیش قراول

بطرف آن حرکت کرده قریب است در نزدیکی این قریب در وکیل تهر که یک قلعه استحکامی است که بنا بر
جوارق از ترکنه های که در آن متحصن شده اند و بهین قلعه و حصار و یواظری که یک پناه و پناه
قراول شون روس در نیمه پستیا میر و پورش برده اند

از ظاهر عبارت را پورت مذکور چنین معلوم میشود که پورش و حصار و پور را تنها همان پستیا پیش قراول
جاسوس برده اند و متحصنات کلی شده در پورتی که در نزال لایکین تبارخ شاز و هم پستیا
نوشته گوید امر درین پستیا لشکر و قلعه بر ما مستقر یعنی پستیا لشکر و حالت را در وکیل پیش از
حصار و پورش در نیمه پستیا بر داشت نیز نزال مشار الیه اعلام پستیا که فتن غالب من این است که
شکست فاختی که با بالی که داده شده اسباب تسهیل عمل مامور

خلاصه سنو ازین را پورتهای مختصر اصل مطلب بدست نیاید ولی در هر حال واضح و هوید است که
لشکر روس در این پستیا در مقابل ترکه تکه نباید عقل و تامل نماید بلکه لازم است که حتی الامکان سعی
کنند و در شکست نمایان تری بر کنه های تکه بدهد و الا شکست و تامل لشکر روس را بطایفه پور و حمل
دست کشیدن از جنگ و خیال مرجع خواهند نمود

دولت المان وکیل روزنامه گویند روسی تبارخ پستیا پستیا میر شهر برلین نویسد
بغیر از روزنامه پرونیسال گویند پستیا که ملاقات علیحضرت امیر اطور روس و علیحضرت
امیر اطور المان را دلیل مجد و ثبوتی جدید برای دوستی و دوستی بین دو امیر اطور رسیده و جمیع روزنامه

وکیل این شهر در باب این ملاقات هیچ گفتگو و تحقیقی ننشاند و از انطرف روزنامه معروف برلین
شمالی در جواب روزنامه دبا گویند جمیع شهر تبارخ که روزنامه ای مختلف در باب ملاقات علیحضرت دولت
روس و صدر اعظم دولت المان داده اند باطل یعنی است و گویند بعقیده من معین کردن جهت
این نزاع از روی حدس و قیاس کار بسیار مشکل است زیرا که بر حدس این مطلب معلوم است که آن
زمان انعقاد مجلس کناره برلین این مرد و صدر اعظم با هم کمال دوستی را داشته و حقوق اتفاق
نیفتاد که آنها بدون واسطه شخصا با هم کلام و مراوده داشته باشند که حالت فیما بین آنها مجهول
است و بر آن خلاصه مقصود منظور و نگارنده روزنامه عمومی المان شمالی نیست که بالفرض هم
اگر آن دو شخص بزرگ و دولتمند به هم عداوتی داشته باشند و خصایه پستیا و دولت ندارد و دوست
و کدورت شخصی و صدر اعظم نمیتواند اسباب دشمنی و دولت بشود و مگر علت عداوت و کدورت بین دو
دولت و هم برساند برای توضیح و تبیین حالت و عقیده عمومی االی این شهر پستیا نیست که بعضی مطالب
کنندگان این روزنامه برساند که قبل زمانی قبل ازین علیحضرت امیر اطور المان چند گاهی در شهر
کونیگسبرگ توقف داشتند و در آن ایام یک روز در عمارت پورس مجلس ضیافت و جشن بسیار بزرگ
برای علیحضرت امیر اطور منعقد نمودند و رئیس آن مجلس در ضمن اطلاق که کرد بکنایه دگری از قراولان و
مستحقان که در امتداد رود وید استند نمود و اجرای مجلس عثمانی باین سخن مکرر نمود و علیحضرت
امیر اطور نیز در جواب که بطق رئیس مجلس دادند و در باب کنایه مذکور هیچ اظهاری ننمودند

مشغول کاری لازم میباشند قسمت عمده دیوینون در زوال استوارت دوباره در کار جانشین
در این نقطه است نیز آنچه تهیه و تدارک برای حرکت بطرف کلات پذیرای لازم است دیده شد
کسبه و تجار شهر نهایت رضامندی و خوشحالی را از مراجعت قشون انگلیس دارند و عموماً کمال
لطف و عنایت حاصل است ایالتی شهر قندهار و نهادهای کفار و قلع و قمع کابل میباشند
حالا احتمال میدهند که قندهار دوباره پایتخت افغانستان شود و این امید اسباب سرت آنها
میباشد از سکنه انسانی که معتقدند آشکارا و طاهر که شش نفر انگلیس و هزاران دانشمند میباشند
و بدست انگار را تقبیح میکنند بعضی نوشتهجات بقندهار رسیده بود و بعضی بر حرکت و شور و زلزله
ایالتی این بدین انگلیسها و شاکر است و بعدستی با سایر پادشاهان و کوندانین قبیل مراسلات بسیار
افغانستان هم فرستاده بودند و قندهار و همه و مشغول از بنی نظری و آشوب عمدت اگر چه کلاه
مفسده ای جزئی که نتیجه تعصب مذهبی است برپا میشود و گفتگو در اینست که ایالتی شهر غزنی و گیلان و کونیه
رفتار نمایند غزنی که مردم آن شدیدترین ایالتی بلاد افغانستان میباشد احتمال دارد که بقند
کابل میارکنند سرگردان و سرداران قندهار را عقیده است که حرکت اصیاطیان با عین
مردم کابل افواج بهرات میباشد و بموجب دستور العمل در امنیاتیهای مخفی ایوب خان حکم است
که قبیل زمانی قبل ازین کاغذی مبنی بر بدست و ایراد یعقوب خان امیر افغانستان نوشته که چرا
با انگلیسها صلح کرده است حرکت نموده اند ایوب خان بجا طلبی و میل مطرطاعت و بزرگی که تها

معروف است و کمال شک و حسد را نسبت به او در خود از بابت ریاست او دارد ایالتی
سرحدیه علی العجله ساکت و آرام میباشد مدعیان و ملک هنوز بطور مطمئنان و یقین نمیتوان گفت
که آنها به همین حالت باقی خواهند ماند و بختی که آنها متظر در بعضی باشند که طغیان و شورش عمومی
برپا شود و بنا برین باید حاضر بشیم که پوشش و حمله ای آنها را بر حدت خودمان مدافعه نماییم و
راجهای خود را از دست اندازیم ای آنها محفوظ داریم و کشته ای قشون که مأمور نقاط مختلفه
اند با کمال مراقبت و وقت مشغول خدمت و مأموریت خود میباشند عقیده عمومی است
که وکلای روزنامه های مختلفه را اجازه دهند که مسرعه قشون حرکت کنند اما اگر قرار برین باشد که وکلای
مربوره هر یک برای خود بنده و اسباب مخصوص بردارند و بخرج خود آن اسباب و بنده را حمل و نقل
نمایند و بکلی جدا از قشون باشند و کسی از آنها را و طلب خواهد شد که باین راه برود و بصورتیکه
وکلای روزنامه دشمن را همراهی کنند امید است که تقصیرات مشروح بمطالعته حقیقت و عیب
جوشها از حرکات و رفتار آنها و افراد لشکری آنها یا بدلی اگر وکلای مربوره با قشون همراه نباشند
و اخبار و وقایع متعلقه بچنگ بدستور العمل و اجازه صاحب منصبان لشکر نوشته شود بهر چه چنان مطلوب است
راحت بسیاری نخواهد بود که نوشته ازین مکتب صاحب منصبان گرفتار کار و خدمت خود باشند یا نشوند
و اینصورت اشخاصی که از روزنامه های آنها کسب فایده میکنند در اصل اشتغال ناپره حریف بچگونگی
از اخبار و اطلاعات عمده بی بهره و محروم خواهند شد در باب آسایش و تسهیل عمل وکلای مذکور

البته خود آنها فکر درست می خواهند کرد

بموجب اخباریکه دوازدهم پستامبر در روزنامه ستادارت لندن اعلام شده مملکت باقی
فیما بین کامل و برات نیز بسیار خوش است امنا و ارکان هندوستان نهایت سعی می کنند
باقیونی کافی حرکت کنند و افواج هرات را تعاقب نمایند و ملوکاتی را که افواج مزبور در بین
و تحریک بسیار می کنند کرده امین را گم کنند نیز اعلام نمایند که بنمایند به هر طرح بخواهند
جمع را به اسباده جاده پاشی را که از هندوستان بکلی ای طرف کامل می رود بکند و اهل درجه جاقوتی
قشون قزاقان مجاریست بکارند در باب امیر سنوز دولت انگلیس هیچ خبر صحیح ندارد

دولت عثمانی بتاریخ دوازدهم پستامبر از شهر استانبول بر ذریعہ کابریس پوسند
چنین مکراف کرده اند راست است که ظاهر اسلحه می باشد که گفتگو و سوال و جواب
تصحیح سرحدات یونانی بقا و امتداد خواهد داشت ولی از آنجا که دول اروپا چندان از روی سلب اقدام
بکار تصحیح سرحدات مزبور نمی نمایند از توسط نمودن در این کار راه و از نتیجه این گفتگو و سوال
جوابها ملاحظه بشود و شبیه بشود بکار بسیاری از مردم در قضیه موافقی بعضی از فرمای دول اروپا را
و دلیل و موافق شدن سلسله سرحدات یونانی بدخوابه یونانیان و مطابق دعاوی ایالی یونانیان
در بعضی اداره های متفرقه دولت عثمانی چنین شهرت دارد که توفیق پاشا بعد بوجه پیر صرا اعلام نموده است
که بعد از ماه رمضان با سلاسل حضور علیحضرت سلطان خواهد آمد

مخبرین

بلغارستان از صوبه یارنس بر تاریخ یازدهم پستامبر مکراف کرده اند که امروزه
در اینجا یک عید بزرگ جشن عظیمی محض افتخار عید مخصوص علیحضرت الکسندر امپراطور روس
و پرنس الکسندر والی بلغارستان گرفته اند و تمام شهر پر از تینهای مختلفه مزین گردیده و در کلیسای مسیح
شهر ناز و دعای شکرانه خوانده اند جمیع مأمورین و کلای مخصوص دول اروپا در عمارت و تالار
بذریای پرنس الکسندر حضور داشتند بعد از آن سالن شکر دیده شد شب تمام شهر را چراغها روشن کردند
و در جمیع رودخانه ها و دریاها که موجب آن باید دیدار در تمام ماه الکبر جمیع اجزای مجلس شورای ملی
مختب شوند و در هیئت و ششم ماه مزبور مجلس پادشاهان افتتاح خواهد شد

در شهر مکراف دهم محض افتخار روز عید مخصوص علیحضرت امپراطور روس جشن بزرگی گرفته اند
این شهر نیز به پرنس ریر مکراف نموده اند که دانشندان مملکت ملاحظه می باشد که به بلخی عثمانی
در باب اینکه بلغارستان حق دارد که مأمور مخصوص و دیپلماتی از جانب خود در برستان داشته
باشد یا واری این حق نیست سوال و جواب نماند یعنی عقیده دولت عثمانی این باشد که چون
بلغارستان بدولت عثمانی باج بدهد می باشد مجاز نیست که مأمور مخصوص دیپلماتی در برستان داشته
باشد

اطریش از بنیابیکه از روزنامه های شهر وینده موسوم به پرس در سیزدهم پستامبر
مکراف کرده اند که سر کرده شکر عثمانی بخیر از اصبی را که قشون اطریش گرفتند بنا بر سبب انداز و کار
از فقره دارد و مقرر وصول حسن پاشا از سران بود که می باشد و اظهار داشته که حکم انفقره با اوست بهمان

روزنامه از پیوسته مکرر است که تازه امروز اقدام حرکت بطرف پرسیپولیه نموده اند و در آنجا
 امروز بجهت استقبال حسن پاشا روانه پرسیپولی شده باقی شهر برای لشکر اطیش تقریباً دو بیست
 خانه خالی کرده اند یک قسمت از قشون ساجد و رویاتی تروقی منزل خوانده نموده اند و قوای
 عساکر این پاشا را راجحاً که اکثر از اهالی عثمانی هستند بوجه تفرار نامه خواهند رسانید و
 اکنون بقدر پنجاه هزار نفر در بسم ضمانت و پرسیپولیه اند
 دولت فرانسه از شهر پاریس تاریخ هشتم ماه سپتامبر بعد از نصف شب روزنامه
 کیولین مکرر کرده اند که مجلس حش و ضیافتی که در باغات معروف پرسیپولیسیون برای
 مقصودین گونیت که از اخرج بلدی خلاص و مرجع بوطن کرده فراموش آورده اند نصف شب
 با پنجاه رسید و با آنکه پنجاه هزار نفر جمعیت در آنجا حضور داشتند و اکثر آنها عیال متفرقه بودند
 با کمال آرامی و منبت گذشت اگر چه چندین مرتبه جمع اقدام بخواندن تصدیق معروف بهار می نمودند
 ولی غشاش و آتشی برپا نشد و فی حقیقه شب بسیار خوبی بود چه از باب چراغان چه از جهت بهاری
 دولت اسپانیا از شهر مادرید در دوم ماه سپتامبر به از آنس رتبه مکرر کرده اند که کجا
 دل کاستید و بخارش شده که از جانب حضرت الفنس پادشاه اسپانیا بوند فرستاده شد
 ماری کریستین را برای حضرت معظمه ایوئیسکاری نماید چون از شدت شادانها با حضرت
 الفنس قراست نزدیکی دارد لهذا دولت اسپانیا باین خیال است که پیش از وقت بجهت حضرت پادشاه

نماید و اجازه عقد و نکاح بخواهد

اخبار مختلفه

دکبل روزنامه طمس در پاریس شرحی می رسد وی نسبت حالات متفرقه خود بوجدیه مصر را باین
 قدیم نگاشته که خالی از محتاجی نیست روزنامه کارمزبور کویدیل مفرط و حرص زیاده سمعیل پاشا
 خود سابق در جمع کردن پول و بنا برین چکایات و قصص زیاده و زیاده باین حالت مشا ریه
 در اسناد افواه و ایراست از چگونگی و دست اسباب میز و سفره که از عهد سعید پاشا
 باقی مانده و بسیاری از آنها از طلای خالص کلک بخواهر بود اسمعیل پاشا وقت رفتن بناچار کل
 و یکدست از اسباب مذکوره را در صندوقهای خود گذاشته بار کرد و در وقتیکه میفرمودند
 توفیق پاشا خود بوجدیه بهار همان اوشده اسباب سفره او را ناچوردی علت پرسید توفیق پاشا
 گفت پدرم فقط همین یکدست اسباب سفره را برای من گذاشته است و فیکه سینه معزولان
 پاشا معین شده و با بنجام رسیدند را به هیچ خیال دیگرند اشت و اگر یکدیگر حتی القه و زیاده اسباب
 و صندوقهای خود بگذارد و توفیق که صندوقهای او را در کرک حاضر کردند و صندوقهای دول حاضر
 حیرت و تعجب نمودند و پیش خود می گفتند که ایلازم نیست این همه اسباب را ضبط کنیم که حضرت
 اسمعیل پاشا را شایسته نزهت و طمانینه بخلی نیست می کنند و با وجود این بکثرت در روز حرکت بکار می کرد
 که اسباب تعجب بود و همین را که در کنار سنجین دریا توفیق که بنا بود اسمعیل پاشا داخل کشی شود و باقی

سنة الغريب

九

شرح لکھنؤ کے ایک عالم

از دواصل شش جوی در باب پنجم و در می آنک جوی که با سیاحت مطهر است و از دواصل شش جوی
مقدس و در ششگی این لاکت بقدر و جوامع است و مختص آنرا برای کاسک و سینه و صندلی و غیره و اگر غرض باشد
بسیار است و در آن دواصل جوی که با سیاحت مطهر است و از دواصل شش جوی

2000

روزنامه و میزبانی که جنگ افغانستان در حدود و بعضی سلسله و بعضی جغرافیای افغانستان و ایران و
اولی سلسله است. به عقیده معظمین نوشته اند که افغانستان و از جمله ای که نامی از افغانستان نوشته
و قدری نیست که بنویسد که با دوست و دولت هندوستان داشتند و چون که کمال مسکن
و اداری شش و شصت و پنج بسیار خوب همه بخشید و عهد نامه عاقلانه کرد و در روزی خود را می دانست
بسته شد افغانستان از بعد از یک باستان بسیار گنجینه و است از این حفظ و دوست
انگیخت و بعد از آنکه این پسران و اصحاب پرچم او را نوشتند و فرستادند و بنامند و از آنکه در این دیار
سودا و بیکر و دیگران که یک است که دولت روس به هر چه دولت و قدرت و جنگ
طرف هندوستان دارد و هر کسی که می تواند و هر چه بخواند و در ده ساله و در آن شده و گفته است و می
جست و جبال افغانی که در آن نام دارند و در آن معهود و است و محبت و بعضی است با شاه و کنگر و مشایخ
شاهان و پادشاهان و سنان و در آن که این بد و او که است فاضل و در آن افغانستان و در آن ای که عاقل و
پادشاه و کنگر و سنان و رعایت و در آن که است به شش و شصت و پنج و در آن و در آن و در آن و در آن
خود و کنگر و سنان و در آن و در آن که است ای که دولت انگیخت و در آن عهد و عهد نامه کرد
انکه در آن و در آن و در آن که است سلطان عثمانی از آن که بود و در آن که است سلطان
انکه در آن و در آن که است و در آن که است و در آن که است و در آن که است و در آن که است و در آن که است
و در آن که است و در آن که است و در آن که است و در آن که است و در آن که است و در آن که است و در آن که است

و اینست بدین صورت که در صورت دخول و گلوله فوج دشمنی و دانی هر پیش از دانی است
و پیش از آنکه در هر یک از دو طرف و در هر یک از این دو طرف و در هر یک از این دو طرف و در هر یک از این دو طرف
شخصی اولی باید در این شغل دست نهد که شنید

دولت پوس

[illegible]

۲۰

باین گفت پوزو من شفا مستندانی و صالحی آنرا دیده اند که هنوز بعضی کلمات آنرا نشانه دلی
معالین است نگذشت زیاد و تازه و در شفا و احاطی که مجاز و محض را و اقبال را نیز بنی علی را گفته
میگویند با وجود تفاوت جدید این است قوه محرکه آنرا بنی پسران پسر شده است

[illegible]

بوجوب حسابی که در آن در دو باب فقه و روزنامه و در مختلفه کتب متعده و که روزنامه فقه و مختلفه

پود و ترخی است بر سمت و معلوم نمودن مسافت معین بر سمت و تقسیم مسافت نمودن
بنابر آنکه از این جهت است

و بعد از آنکه بشدالی بود این نمی رسد به جهت این راه اول بر مسافت چهار دست و پنج انگشت است
چون در مقدار نه نباشد و هر چه از این فراتر است از این راه اول بر مسافت چهار دست و پنج انگشت است
از آنکه این یکی یکی به چهار دست و پنج انگشت آن شش که نشان می تواند بود و به چهار دست و پنج انگشت

متر از این است که از این شش تا متر از این است و یک دست و پنج انگشت از این راه می باشد و از این جهت
چندین شش قرار دارد تا به این راه می شود و به این جهت است و قابل خوردن نیست و شش
راه هرگاه بافت می شود

متر از این است که از این شش تا متر از این است و یک دست و پنج انگشت از این راه می باشد و از این جهت
چندین شش قرار دارد تا به این راه می شود و به این جهت است و قابل خوردن نیست و شش
راه هرگاه بافت می شود

متر از این است که از این شش تا متر از این است و یک دست و پنج انگشت از این راه می باشد و از این جهت
چندین شش قرار دارد تا به این راه می شود و به این جهت است و قابل خوردن نیست و شش
راه هرگاه بافت می شود

متر از این است که از این شش تا متر از این است و یک دست و پنج انگشت از این راه می باشد و از این جهت
چندین شش قرار دارد تا به این راه می شود و به این جهت است و قابل خوردن نیست و شش
راه هرگاه بافت می شود

متر از این است که از این شش تا متر از این است و یک دست و پنج انگشت از این راه می باشد و از این جهت
چندین شش قرار دارد تا به این راه می شود و به این جهت است و قابل خوردن نیست و شش
راه هرگاه بافت می شود

متر از این است که از این شش تا متر از این است و یک دست و پنج انگشت از این راه می باشد و از این جهت
چندین شش قرار دارد تا به این راه می شود و به این جهت است و قابل خوردن نیست و شش
راه هرگاه بافت می شود

متر از این است که از این شش تا متر از این است و یک دست و پنج انگشت از این راه می باشد و از این جهت
چندین شش قرار دارد تا به این راه می شود و به این جهت است و قابل خوردن نیست و شش
راه هرگاه بافت می شود

متر از این است که از این شش تا متر از این است و یک دست و پنج انگشت از این راه می باشد و از این جهت
چندین شش قرار دارد تا به این راه می شود و به این جهت است و قابل خوردن نیست و شش
راه هرگاه بافت می شود

متر از این است که از این شش تا متر از این است و یک دست و پنج انگشت از این راه می باشد و از این جهت
چندین شش قرار دارد تا به این راه می شود و به این جهت است و قابل خوردن نیست و شش
راه هرگاه بافت می شود

و چنانکه در است و است صورت خود را بکشد و پس از آنکه شکر از آن می آید و در آن کینه
آید است و نه چون خود را بکشد و پس از آنکه شکر از آن می آید و در آن کینه
حالت شدت آید این در حق است این را می خوانند و به نفعی آید و برای سودی و نفعی آید و

اسباب و علت جدید الاخری که بحث

چندین حرف

شخصی بود که در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است
آید و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است
و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است
و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است

اختراع متعلق شکر

شخصی که بگفته اند از نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل
و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل
و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل
و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل

و افق شکر در ملک است بر ما ملک است

بگفته اند که این را بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند
و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند
و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند
و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند و بگفته اند

اسباب و علت جدید الاخری که بحث

چندین حرف

شخصی بود که در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است
آید و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است
و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است
و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است

اختراع متعلق شکر

شخصی که بگفته اند از نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل
و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل
و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل
و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل و نازل

و افق شکر در ملک است بر ما ملک است

[illegible]

15

و کدام دست بر زنده می آلف آنجا خنجر بند بود و ایامه سحر معین آنجا خوانده شد و پس از آن
پاپ خلاصه سراجی مجلس گسل و سنگ بود و در یک حالت غیر معین آمده بود
و پیش از آن که در حالت و این و آخر هر صبح روزنامه ای دولتی درسی و خبر روز بخواند
از خبر دیگر خود دولت هر چند آن قوت و ثبوت و حقیقات خود را در کار خلاصه و حالت
افشاش نمی کرد و مورد اعتماد دولت است از جهت اینست که بعضی نکات است که در
خارج به هر چه که اندک و کمال اینست که در صورتی و صورتی خارج خواهد بود و این
دولت امان و طلب تقویت و یکباره و در محلی که مستور و در خصوصت و عدالت و ای کل
پیرایه ای که منطقی شده و اوقات پیش و دست کار صادق امان و قانع کرده است زیرا که پادشاه
امان و کوشش و اوقات دولت درسی با وفای این اند و استان خود بند است مجبور شده که در
حکم عظیم مقتدر شود و دولت امان را در کار ایجاد و در چهره ای پسند
و در ای دولت هم و فی اینست که در انقلاب و در روز اولی و قاعده و آری میشود و پس محاسب
نموده و ای که می تواند بطور اطمینان نگه دارد و عشا که در شایه پسند و
چنانکه در خبر و تحولاتی که در شده و پیش از اینم در روزنامه ای دولتی طبع و دست یافته بود و قصد وصول
از طریق صنعتی و راه و در حکام قلع و مجلس شورای دولتی این بود که و گویا جدیدی
تحقیق کنند که در شوال تحقیق و گفتگوی بعضی مطالب شعله و جود و خروج و داخل دولتی شود و در

تحقیقات لازم در باب تعمیر و تبدیل اجزای بعضی مخطوطات متعدد در مجلس اعلیٰ دولت و اهل
 راهبانی آصفیه و بعضی محلی اسکان کهنی که از اوقات موقوفه تحقیقات ائمه و اوصایان محققین
 در این موقوفه شده برای دولت خریداری نمایند و در حد و مساحت این اوصایان محققین

اختیار مختلف

[illegible]

در اینجا اوان سیری عالی از تحقیق نیست

این آفریدار گویند که بر روی رود مولدا و ایکست پیروز استند و ساله و نعلنی نسبت برین مقام است ساله
نوزدهم ساله و او در کشته است شعلت برین موطن طاعت ازین آفریدار یک پیروز است و او در کشته است

23

طریقہ باکروں میں حسن نظری یا ظرف دیگر یا چوب بندہ کر کے

دای اینک در صورت از مودت در نظریه مغایر دیگر را که چوب نیز حکم کرده باشند بدون
چ چ مخصوص در نظریه با که کشند باید یک چ را که بر دارند و دو چ را که بر آتش آتش کرده
روزی چوب چیده بر تخته بعد از آنکه کاشک بر شد روی چوب چوب یک چوبی را وصل چوب
مثل بسته آنوقت ممکن است و سه دیگر نه چوب مستقیم نظریه با که کشند بدون این
هموی در ب بطری یا مغایر دیگر که شود چوب نیز بدون خواهد آمد

در باب کوره و اوجاق که بواسطه شمع آفتاب طلوع غروب نماید

شخصی فراسوی موم بود و شورش بر سرش بود و نازیک استیجانی حاضر بود که بواسطه آن بر او
بدان نیزم در حال نمی و سر بری و قنود و غیره را می بخت بلکه تقدیری حادث بخیر می شود که
تا به وقت دادن بود که یکی بواسطه او که یکی شخص فراموشی دیگر موم بود که در این است
قبول نمود است بطوریکه در فصل چنان احدث می باشد از ستمان در ظرف سرچین است
و او است که آفتاب یک نهاد و تعارفی را بخوبی میسر

طریقہ غریب و خجیب کفر و دین مہوت

از میان اهل خراسان و بجز ایشان دولت بکوه داشت پس متدستان باقی خراسان بوده اند
سپهبد و پسران آنرا باقی خراسان را گرفته و خستند و از آنرا سوختن کردند و سوختن کردند و سوختن کردند

[illegible][illegible]

استعمال قهوه و شکلاتی

از برای اینکه هر کس که بر روی شیشه مداحه تپید و آنکه از زمانه قدیم استعمال کنند
بجای وقت نموده و بگوید سیدم در درجی صافی کاغذی سبزه و یکصد مرتب آب چشم که مخلوط
شده باشد در وقت که سید بر روی آن تپد و بخیزد تا نعل می کنند آن مخلوط آب و تپه و شرک
اصافی می کنند بعد از آنکه اصافی کشیده و در وقت که تپد و از آب صافی می کشند شیشه را
که با کله ترانم آلود کرده در سه حوضی (صاف) آب که اولی از آن کالی کشیده شده می شوند بعد از بر روی
بصوف مخلوط صاف کرده آب و تپه و شرک سبزه و سحر که در وقت خلوص نگاه میدارند که آن مخلوط
یکه نظیر آفتاب می شود و آنکه همین عمل را دو بار دیگر می کنند و برای شست کردن صحنه آن را که طاف
توبه در سه حوضی و دیوار انداخته چنانکه یک مرتبه صحنه زمین باشد و یکبار از دیوار و دو بار در سه حوضی
صحنه شست و شوی است آنرا در روشنی بگذارد پس از آنکه صحنه تمام در روشنی بگذارد و آنرا شست

شرح آلت مخصوصی کہ بجای تڑوشی کا پسکند

بگویم کسی غلام است که نزد او هیچی بسیار گران است و وقت این گران نیست که برین گران آید و آن نزد آن نزد؛ بسیار گران است که این غایت صحبت دارد و اینگونه نزد او شایسته آن نزد آن نزد او نزد وی حال سخت و وقت با بر میز آن نشد

شخص بود موم بود که یک آلتی اختراع کرد که انواع و اقسام همشیا و جهام را در یک کال درست میحت و این

شود و جواب ادعای ملکوف آن شهر خرمون را که دکان آنجا بنام تجاری ملکوف است ادعای
 که از او پانصد من است بتزلیل آن بموجب دو طرفه است بنامید بنامید هرگاه که در اسس موعد
 اشخاص سابق الذکر در دیوانخانه حاضر شوند و رفع این ادعا را نمایند موافق فقرات ۱۱ و
 ۳۲۰ قوانین غیر نظامی رفتار خواهد شد در جوف غرضه که بدیوانخانه داده شده و کالت نامه
 ملکوف و مواضع غرضه و دو طرفه است که از او پانصد من است موافق تاریخ هشتم ماه نوامبر ۱۸۷۸
 معقوف و ثبت است
 محکم ملکوفی شهر کوا اعلام میدارد که در باب فقره طلب که از او پانصد من است که سی و پانصد
 تنگ از سی و سی و پانصد تنگین دارد و در غیاب سی و سی و پانصد تنگین حکم صادر نموده و بنامید
 پانصد تنگین که از او پانصد من است را بتزلیل آن از سی و پانصد تنگین که از او پانصد تنگین
 بانضمام یکصد و بیست من است خارج دیوانخانه بدون عند کار سازی دارد
 قاضی ملکوف پنجم محال لیا و تیل بموجب فقره ۱۲۴۱ جلد دوم کتاب قانون در اشغال اموال
 مخلوق از آن پیشین خوانده باطلای را حضار بنامید که در این شهر را بهم حاضر شده حقوق خود را
 ثابت نموده اموال مذکور را که در نزد یکی قریه و دیو و جاسد ضبط نمایند
 قاضی ملکوف اول محال باوسته و کوا ملکوفی فقره ۱۲۴۱ جلد دوم کتاب قانون غیر نظامی
 معین در قانون مذکور در توفیای حبس کوی را که در هشت و ششم ماه نوامبر از او پانصد من است

دفعه

دفاتر کرده است حضار بنامید که حاضر شده حقوق خود را ثابت نموده اموال مخلوق شده را
 توپیک کوی مزبور را ضبط کنند
 در ششم ماه نوامبر پانصد تنگین از او پانصد من است و در اداره چهارم محکم ملکوفی که در حضور مجلس
 رسیدگی و تحقیقات در باب که از او پانصد من است که زن کلنل بنامید بموجب طلب که از او پانصد من است
 ادعای طلب بنمود کرده و در غیاب پرس ادبوس که حکم صادر نموده که پرس را از این مبلغ مذکور را
 بتزلیل آن از پانصد تنگین چهارم ۱۰۵۰ و سی و پانصد تنگین و در وقت تا یوم ادای مبلغ مزبور
 بزوجه کلنل بنامید کار سازی دارد و بعد از این مبلغ هشتاد و پنج من است و بیست و پنج کوپک مخارج
 دیوانخانه را بدد
 در ششم ماه نوامبر پانصد تنگین از او پانصد من است و در اداره چهارم محکم ملکوفی شهر کوا در حضور
 اجزای مجلس رسیدگی و تحقیقات در باب ادعای که از او پانصد من است که پرس را بالغ زوال
 مینمود کرده و در غیاب زوال مشارالیه مقرر داشتند که بموجب طلب که از او پانصد من است که پرس را بالغ زوال
 در دست دارد و مبلغ که از او پانصد من است اصل مع فرعان از او پانصد من ماه اکتبر سه هزار
 هشتصد و هشتاد و هشت از زوال الوفیف دریافت نموده زن شیدا و سی و پانصد بعد از این
 مشارالیه مبلغ یکصد و نوزده من است و چهل کوپک مخارج دیوانخانه دریافت نمایند
 بموجب فقرات ۶۸۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۵۱ کتاب قوانین از اداره محکم ملکوفی شهر کوا

بحسب گرفتن اشخاص مفصله ذیل که از اهل ایران میباشند شده است
ولاک اعلی و عباس شیرین اعلی و جبار قلی بیک اعلی و صفی اعلی زیرا که اینها قصد حتم
و غارت آسیای کرمانی را میسر میارم اعلی را نموده و در این مقدمه حق دردی و حسین پسران هم
را مجروح کرده اند علامات اشخاص مذکوره در فوق از قرار ذیل است

رحیم کریم اعلی متوسط القاصه و موبای سر و بسیل و سیاه و چشمهای سیاه و صورت پکی دارد
محمد ولاک اعلی بلند قد و سیاه مو و چشمهای او نیز سیاه است جبار قلی بیک اعلی تیرازی
همین علامات است صفی اعلی متوسط القاصه و موبای سیاه دارد و کس آنها را بشناسد

و اطلاع از سران و مکان آنها داشته باشند باید اطلاعات خود را بدین نحو

اطهار نماید و اسوال آنها باید ضبط و روان شده

با دانه قیمتی پخته

شود

م

۸۱۹



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی